

تاب آوری با سینما

امیر قادری منتقد نام‌آشنا و پژوهشگر سینمای ایران در رویدادی به میزبانی خراسان، با موضوع «کاربرد هنر در روزگار دشوار»، از این گفت‌که سینما فقط یک سرگرمی نیست و می‌تواند پناهی باشد برای تاب‌آوری روانی

فاطمه ملک‌زاده | روزنامه نگار



بعضی آدم‌ها از سینما فقط داستان و تصویر به یاد می‌آورند، اما بعضی دیگر از دل فیلم‌ها چیزی فراتر بیرون می‌کشند؛ معنایی برای ادامه دادن، روزنه‌ای برای تاب‌آوری و امید و لذتی که به زندگی عمق می‌دهد. گفت‌وگو با آقای قادری از همین نقطه آغاز می‌شود؛ از جایی که هنر دیگر یک کالای مصرفی نیست و به بخشی از زیستن تبدیل می‌شود. در روزگاری که تصویر، بی‌وقفه و بی‌امان از صفحه‌های کوچک و بزرگ به زندگی ما هجوم می‌آورد، شاید حرف‌زدن از «تماشای واقعی» کمی غریب به نظر برسد. امروز همه چیز در دسترس است؛ از تازه‌ترین فیلم‌های جهان تا کلاسیک‌ترین آثار تاریخ سینما، از موسیقی و کتاب تا تحلیل و نقد و گفت‌وگو. اما درست وسط این وفور و این دسترسی بی‌سابقه، یک سؤال مهم‌تر از همیشه خودش را نشان می‌دهد: «آیا ما واقعاً بیشتر از گذشته هنر را زندگی می‌کنیم، یا فقط بیشتر در معرض آن قرار گرفته‌ایم؟» چند وقت قبل در رویدادی میزبان امیر قادری و چند نفر دیگر از عاشقان سینما بودیم، جمعی که سینما را فقط از منظر نقد و تاریخش دنبال نمی‌کنند، بلکه از تجربه‌ای عاشقانه گفتند که در آن فیلم دیدن، بخشی از ساختن جهان درونی انسان است. در نگاه قادری، ارزش هنر فقط در این نیست که چیزی یاد بدهد یا پیامی منتقل کند؛ گاهی خود مواجهه با بیایی، روایت و تخیل، به زندگی رنگ و معنا می‌دهد. همین نگاه است که باعث می‌شود سینما در حرف‌های او صرفاً یک صنعت یا سرگرمی نباشد، بلکه نوعی هم‌نشینی با جهان، با رنج، با امید و با دوام‌آوردن باشد. این پرونده مروری است بر آن‌چه در رویداد «کاربرد هنر در روزگار» بیان شد.

ZENDEGI-SALAM

روزنامه خراسان ضمیمه

دوشنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۵
اول جمادی الاول ۱۴۴۸
۱۲ اکتبر ۲۰۲۴
شماره ۶۱۹۳



نمونه‌های درخشان از سینمای ایران

قادری با ارجاع به میراث درخشان سینمای ایران در خلق شخصیت‌های ماندگار زن یادآور شد: «ما در تاریخ سینمای ایران، نمونه‌های درخشانی از درام‌های اجتماعی داشته‌ایم که توانستند رنج، وقار، تفکر و اراده زن ایرانی را بی‌آن‌که به مز‌شعارزدگی سقوط کنند، روی پرده نقره‌ای ماندگار کنند. آثاری مثل «نفس عمیق» نشان دادند که پرداختن به پیچیدگی‌های روابط انسانی، نیازمند فهم جامعه‌شناختی و صداقت هنری است، نه جنجال آفرینی برای فروش.» این کارشناس سینما در جمع‌بندی این محور خاطر نشان کرد: «جامعه امروز ما از سینما و درام‌های سریالی، بازتابی صادقانه، شریف و واقعی از خودش را می‌خواهد. زنان در جامعه معاصر نقش آفرین، تحصیل کرده و جریان‌ساز هستند؛ بنابراین اگر نویسنده و فیلم‌ساز ما نتواند این تکت و پویایی را بفهمد و تنها برگره‌های تکراری خیانت و انتقام تمرکز کند، خیلی زود تماشاگر باهوش را از دست خواهد داد. مخاطب تشنه هویت و حقیقت است، نه تکرار ملودرام‌های بی‌ریشه.»

نسخه‌ای برای روزهای ابری

و امید به فردا

در پایان این گفت‌وگوی جمعی بحث دوباره به همان نقطه آغازین باز می‌گردد: سینما در روزگار پر از اضطراب، سرعت و اخبار ملتهب، چه کاری از دستش برای روح‌خسته انسان معاصر برمی‌آید؟ آیامی‌توان فیلم‌دیدن را فراتر از گذران اوقات فراغت، راهی برای باز یافتن تعادل روانی و دوام‌آوردن دانست؟ این منتقد و نویسنده حوزه سینما در پاسخ به این پرسش گفت: «من همیشه باور داشته‌ام که هنر واقعی، باری به‌دوش آدم اضافه نمی‌کند، بلکه کمک می‌کند تا وزن سنگین زندگی را تاب بیاوریم. در روزهایی که احساس در ماندگی، خستگی مفرط یا اندوه می‌کنیم، پناه بردن به تاریکی سالن سینما یا نشستن روبه‌روی یک نمایشگر و غرق شدن در قصه‌ای شریف، می‌تواند ما را نجات دهد. سینما به ما یادآوری می‌کند که رنج، یک تجربه جمعی و انسانی است و هیچ بن‌بستی برای همیشه بسته نمی‌ماند.»

قادری با معرفی فیلم‌شاخصی که سال‌ها برای او و نسل‌هایی از علاقه‌مندان به سینما مهم بوده است، تأکید کرد: «صدا فیلم نه فقط خوب، که محبوب از تاریخ سینما در ذهن دارم. اما اگر بخواهم اثری را نام ببرم که در هر بار تماشا، بارقه‌ای از معصومیت، تاب‌آوری و امید را در دل زنده می‌کند، این‌جا با توجه به موضوع جلسه، می‌خواهم نوبت را به «فارست گامپ» و بنستون گروم، رابرت مک‌کیس، اریک راث و تام هنکس بدهم. شاهکاری است که به زیبایی نشان می‌دهد چگونه سادگی، آرامش، وفاداری به لحظه، دوری از پیش‌داوری، صداقت و وفاداری به اصول اخلاقی می‌تواند در برابر تمامی آشفتگی‌ها و فجاج دوران معاصر بایستد و انسان را به پیش ببرد.

«فارست گامپ» اثری است که تماشای آن در شرایط بحرانی، حسی از راهی و دلگرمی به جهان اطراف هدیه می‌دهد.»

این پژوهشگر سینمایی با اشاره به دیگر شاهکارهایی که توانسته‌اند روح مقاومت و شرافت را در تاریخ سینما ثبت کنند، به قول نغزگر هاردیشریک هنرمند معاصر آلمانی؛ هنر، والاترین شکل امید است و افزود: «سینما چنین عظمتی دارد؛ دریچه‌ای است به سوی درک ارزش زنده بودن و جنگیدن برای یک زندگی اصیل‌تر.»

نقد باید دور ای دوگانه‌های مبتذل و روشنفکری باشد

حُرکت کند. شاهکار سینمایی می‌تواند در دل سینمای عامه‌پسند و هیجان‌انگیز متولد شود، همان‌طور که ممکن است یک فیلم شیره‌وشنفکری، اثری کاملاً بی‌مق و تو خالی باشد. «قادری با اشاره به نمونه‌های کلاسیک و درخشان تاریخ سینما یادآور شد: «فیلم‌هایی مثل «خوب، بد، زشت» سرچو لئونه یا بازسازی برجسته «مزدرتس» یعنی «جادوگر» ویلیام فریدکین، آثاری هستند که هم‌زمان مخاطب عام را روی صندلی میخکوب می‌کنند و هم از حیث کارگردانی، تدوین و خلق تنش، کلاس درس سینما محسوب می‌شوند. آیا می‌توان این فیلم‌ها را صرفاً چون تعلیق و هیجان دارند، نازل دانست؟ شاهکارهای بسیار پیچیده‌ای هستند، برآمده از عمیق‌ترین و ارزشمندترین معدن: ناخودآگاه هنرمند. همچنان که سینما در عین حال، یک جادوی بصری و تجربه جمعی هم است.»

چه سینمایی رشد می‌کند؟

این منتقد سینما در ادامه به کارکرد بنیادین سینما به عنوان یک تجارت و صنعت مستقل اشاره کرد و افزود: «تازمانی که چرخه‌های اقتصادی یک صنعت به درستی نچرخد، فیلم‌سازان بزرگ و مستقل مجال رشد پیدا نخواهند کرد. سینما نمی‌تواند تنها متکی به رانت یا بودجه‌های دولتی زنده بماند. سینمای پویا سینمایی است که بلیت بفروشد، با نبض مخاطب در سالن تاریک ارتباط برقرار کند و از دل همین رقابت و حیات تجاری، آثار شاخص،

زن در قاب درام؛ بازنمایی واقعیت یا کلیشه‌سازی افراطی؟

بخش دیگری از گفت‌وگوهای پیرامون تولیدات اخیر شبکه نمایش خانگی و سینمای ایران، به موضوع چگونگی ترسیم چهره و عاملیت شخصیت‌ها، به‌ویژه زنان باز می‌گردد. در سال‌های اخیر این انتقاد در میان منتقدان و مخاطبان جدی مطرح شده است که سریال‌های عامه‌پسند، مدام در حال تکرار الگوهای چون «زن ویرانگر»، «خیانت‌پیشه» یا «قربانی بی‌دست‌پا» هستند؛ الگوهایی که گاه با واقعیت چندلایه و پویای جامعه ایران همخوانی چندانی ندارد. این نویسنده و پژوهشگر حوزه سینما در پاسخ به این پرسش چالش‌برانگیز گفت: «ماجرای تصویر زنان در آثار نمایشی معاصر، مسئله‌ای چندبُعدی است و نمی‌توان آن را با پاسخ‌های تک‌خطی ارزیابی کرد. واقعیت این است که اگر به دهه‌های گذشته بازگردیم، زنان در اغلب فیلم‌ها و سریال‌ها یا حاشیه‌نشین صرف بودند یا در نقش‌های تک‌بعدی مادر فداکار و همسر نگران محصور می‌شدند.



نجات از تلخی زندگی با سینما

این جلسه حول کارکردهای غیرملموس اما ضروری سینما شکل گرفت، درباره این‌که بعضی آثار می‌توانند در روزهای سخت، آدم‌را از فرو رفتن بیشتر در تلخی نجات دهند. اشاره قادری به فیلم‌هایی مثل «فارست گامپ» هم از همین جنس است؛ آثاری که فقط دیده نمی‌شوند، بلکه در خاطر و روان مخاطب ته‌نشین می‌شوند و گاهی حتی نسبت بیننده را بازنگی تغییر می‌دهند. در این نگاه، سینما نه ابزار فرار از واقعیت، که راهی برای تحمل‌پذیرتر کردن آن است. اما این همه ماجرا نیست. گفت‌وگو با آقای قادری خیلی زود از معنای هنر به خاطر جمعی نسل‌هایی رسید که دسترسی به فیلم برایشان مثل امروز آسان و فوری نبود. نسلی که برای دیدن یک فیلم خوب باید جست‌وجو می‌کرد، منتظر می‌ماند، نسخه‌های بی‌کیفیت را تحمل می‌کرد و گاهی برای شنیدن درست صدای فیلم، گوشش را به تلویزیون نزدیک می‌کرد. همین تجربه، نسبت دیگری با سینما می‌ساخت؛ نسبتی که در آن «رسیدن» به فیلم، خودش بخشی از لذت تماشا بود.

از جادوی نوار VHS

تابی‌حوصلگی در عصر اسکرول

امروز دسترسی به هر اثری در تاریخ سینما تنها به اندازه چند کلیک با مفاصله دارد؛ اما برای کسانی که دهه‌های گذشته را زیسته‌اند، مواجهه با فیلم شبیه به یک کشف دشوار و رازآمیز بود. دورانی که فیلم دیدن یک اتفاق تقویمی محسوب می‌شد و برای به دست آوردن یک نوار کاست ویدئویی، شبکه‌ای از جست‌وجو، رفاقت و اشتیاق به راه می‌افتاد. آقای قادری با بازخوانی این تجربه نوستالژیک گفت: «در گذشته ما فیلم‌ها را نه از روی یک فهرست بی‌نهایت آماده در اینترنت، بلکه با ولع و پیگیری عجیب در مجلات سینمایی، روزنامه‌ها و توصیه‌های دهان‌به‌دهان پیدا می‌کردیم. گاهی برای دیدن یک اثر کلاسیک، روزها و ماه‌ها انتظار می‌کشیدیم و وقتی نوار به دست‌مان می‌رسید، اهمیتی نداشت که تصویر چقدر خط و خش دارد یا صدا چقدر نارساست.»

چالش‌های وفور بی‌پایان محتوا

این منتقد سینما با اشاره به خاطرات شیرین و در عین حال سخت فیلم دیدن در آن سال‌ها ادامه داد: «من یادم هست نسخه‌هایی از شاهکارهای تاریخ سینما مثل «بن‌هور» را روی نوارهایی می‌دیدیم که بخش عمده‌ای از تصویر از بین رفته بود یا رنگ پریده بود، اما همان غنیمتی تکرارنشده‌ای به حساب می‌آمد. حتی دوستی داشتم که به دلیل دوبله مبهم یا پخش نامناسب از تلویزیون، تمام طول فیلم گوشش را به بلندگوی کوچک دستگاه می‌چسباند تا مبادا حتی یک دیالوگ یا نغمه موسیقی از دست برود. این سختی، نه تنها ما را پس نمی‌زد، بلکه احترام به اثر و تمرکز روی هر فریم را در ذهن‌مان حک می‌کرد.»

اما وضعیت امروز کاملاً معکوس شده است. حالا بزرگ‌ترین کتابخانه‌های صوتی و تصویری دنیا در جیب هر کدام از ما جاش خورده است؛ اتفاقی که هر چند مثبت و دموکراتیک به نظر می‌رسد، اما چالش‌های روانی و شناختی تازه‌ای هم آفریده است. این پژوهشگر حوزه سینما در تبیین تفاوت این دودوره تصریح کرد: «امروز وفور بی‌پایان محتوا، ارزش توجه را در گرو گون کرده است. وقتی همه چیز همیشه و همه‌جا حاضر است، ولع کشف کمرنگ می‌شود. شبکه‌های اجتماعی، ویدئوهای چند ثانیه‌ای و بمباران مداوم اطلاعات باعث شده حوصله و ظرفیت روانی مخاطب برای تماشای صبورانه یک فیلم دو ساعته، یا خواندن یک تحلیل تفصیلی و دقیق آسیب ببیند. مخاطب امروز گاهی در پنج دقیقه اول یک اثر، تصمیم به تعویض یا قطع آن می‌گیرد.» با این حال، قادری نگاهی یک‌سویه و یکسره بدبینانه به دنیای دیجیتال ندارد. او تأکید کرد: «نباید تصور کرد فناوری ذاتاً ضد هنر است. برعکس، همین بستر دیجیتال به نسل‌های جدید این امکان بی‌نظیر را داده که شاهکارهای مهجور و دور افتاده تاریخ را بی‌واسطه کشف کنند. مسئله اصلی در ابزار نیست، بلکه در نوع تمرین ذهنی ما برای بازپس‌گیری حق تعمق و تماشای عمیق است؛ چیزی که باید آگاهانه آن را زنده نگه داریم.»